

# جامی و مشایخ شیعی مذهب

نامه‌های جامی به لاله باب الابوایی

نجیب مایل هروی

دربارهٔ عبدالرحمن جامی (وفات: ۸۹۸هـ)، موضع علمی و عرفانی، و نیز سعی و کوشش او در بیان مَدْرَسِی آراء ابن عربی بسیار نوشته‌اند، از عصر خود او گرفته تا روزگار ما، هم به زبان فارسی و نیز هم به دیگر زبان‌های منطقه و جهان<sup>۱</sup>. با این همه، هنوز موضع او در حوزهٔ عرفان خراسان (مشرق ایران) و مغرب ایران به درستی روشن نشده است و سعی و کوشش او در تثبیت نقشبندیه و ستیز او با دیگر طریقه‌های عرفانی، از جمله طریقه‌های شیعی و دارای گرایش‌های مردمی و ولایی، محقق نشده است.

این امر که ترجمهٔ احوال مشایخ اهل ولایت در نفحات الانس نیامده است و به احوال و آثار مشایخ شیعه مذهب عرفان سده‌های هشتم و نهم هجری اشاره نرفته، به بی‌اعتنایی جامی به عرفان شیعی تعبیر شده است<sup>۲</sup>، هرچند، خود او برای این رفتار صرفاً محملی عرفانی و صوفیانه عنوان می‌کند<sup>۳</sup> که البته در تاریخ تصوف خراسان در سدهٔ نهم هجری نکته‌ای است در خور تأمل، از این جهت که مجموعهٔ آثار تازی و فارسی جامی، از منظوم

۱) دربارهٔ آثار ← مقدمه نگارنده بر مقامات جامی از عبدالواسع نظامی با خرزى، نشرى، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۲-۱۵ نیز ← نوشاهی، عارف، جامی (ترجمهٔ اردوی جامی، تألیف علی‌اصغر حکمت)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد ۱۴۰۳ ق.

۲) ← نامهٔ شادروان علامه قزوینی به علی‌اصغر حکمت دربارهٔ جامی در: حکمت، علی‌اصغر، جامی ج ۲،

نوس، تهران ۱۳۶۳، ص ۳۹۵-۴۰۷. ۳) ← مقامات جامی، ص ۱۹۵-۱۹۶.

و منشور، نمودار آن است که او، با همهٔ تصلّب و حتّی تعصّب در مذهب خود، به خاندان پیامبر و امامان مطهّر امامیه همواره اعتقادی خالص و صادق داشته است، در عین آن که به شیعیان سدهٔ نهم هجری - چه در سرزمین خراسان و چه در بلاد عرب - بدگمان و بد بندار بوده است.<sup>۴</sup> نه تنها عوام شیعه بلکه خواصّ آن مذهب، از جمله مشایخ عارف شیعی، آماج این بدگمانی بوده‌اند. اما آیا این نظر تا پایان عمر جامی (۸۹۸ هـ) در ذهن او نشست‌ه بوده است؟ این سؤالی است که پاره‌ای از اسناد موجود عصر صفوی مجال طرح آن را می‌دهد.

گفته‌اند که جامی، پس از مطالعهٔ نسخه‌ای از مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز شمس‌الدین لاهیجی (وفات: ۹۱۲ هـ)، بر ظهّر آن نوشت:

ای فقر تو نوریخش ارباب نیاز      خرّم ز بهار خاطرت گلشن راز  
یک ره نظری بر مس قلبم انداز      شاید که برم ره به حقیقت ز مجاز<sup>۵</sup>

به لحاظ زمانی، مستبعد نمی‌نماید که جامی نسخه‌ای از مفاتیح الاعجاز را دیده باشد، چون این شرح در فاصلهٔ سال‌های ۸۷۷-۸۸۲ ساخته و پرداخته شده و یکی از امّهات کتب عرفانی به شمار می‌آمده و نوریخشیه، با توجّه به سستیهدگی‌های جامی با سید محمد نوریخش<sup>۶</sup>، چه بسا خواسته‌اند، با پیشکش کردن آن، قدرت و قوّت علمی و فرهنگی خود را در قلمرو عرفان به جامی نشان دهند.<sup>۷</sup>

هم‌چنین دور نیست که جامی، بر پایهٔ انصاف علمی - عرفانی، مفاتیح الاعجاز را پسندیده و ستوده باشد. اما آیا جامی نظر شارح نوریخشی را همچون کیمیا می‌دانسته که بر «مس قلب» او افکنده شود؟ این حکمی نیست که بتوان، آن هم در دههٔ آخر عمر و

۴) از قصیده‌های زبان‌زد و مشهور او دربارهٔ ائمهٔ اطهار که بگذریم، تنها مطالعهٔ «مذموم بودن مذهب رفض...» در سلسلهٔ الذّهب مؤیّد ادعای ماست - جامی، هفت اورنگ، به کوشش مدرس گیلانی، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۵) شوشتری، فاضی نورا. مجالس المؤمنین، کتاب‌فروشی اسلامیّه، تهران ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۵۲.

۶) جامی یکی از خصمان سید محمد نوریخش محسوب می‌شده و او را آماج بیش‌ترین نقد و تعریض خود ساخته است - مقامات جامی، ص ۱۹۱.

۷) قدرت ادبی و فرهنگی جامی در قلمرو زبان و ادب فارسی در عصر صفوی و توجیه اهمیت مفاتیح الاعجاز از این طریق هم باید مدّ نظر قرار گیرد.

اوج شکوفایی و توانایی سیاسی-اجتماعی و عرفانی او، به قطع و یقین صادر کرد. این هم که ابیات منقول دربارهٔ مفاتیح الاعجاز در هیچ یک از منابع مکتوبِ اهل سنت دیده نمی‌شود و صرفاً، در اثری چون مجالس المؤمنین آمده است، البته شک و تردید محقق را دربارهٔ خوش‌بینی جامی نسبت به یک اثر عرفانی نوربخشیان تقویت می‌کند. با این همه، نباید پنداشت که جامی با جمیع مشایخ عرفان شیعی سرستیز داشته و میان غالی و عادل آنها فرق نمی‌نهاده است. زیرا، از جامی نامه‌هایی به امیر سید احمد باب‌الابوابی لاله<sup>۸</sup>، عارفی از قرن نهم هجری و از مشایخ مسلم شیعه که نسبتش به امام موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌رسیده، به جا مانده است.<sup>۹</sup>

رابطهٔ آشنایی و دوستی جامی با لاله به سال‌های بعد از ۸۷۷ هـ می‌رسد، هنگامی که جامی از سفر حجاز بازگشته و در تبریز بین او و سید احمد لاله ملاقاتی روی داده و «از جانبین محبت عظیم روی نموده» است. در همین ایام دیدار، لاله مثنوی مواهب خود را به جامی پیشکش کرده و جامی به این گونه آن را ستوده است:

به نام ایزد زهی گنج مواهب	به چشم طالبان اعلی المطالب
درو اسرار عرفان گشته مشروح	و زو ابواب وجدان گشته مفتوح
سلام الله ما کز الیالی	علی من شغله نظم الالکی <sup>۱۰</sup>

ظاهراً ملاقات مذکور جامی را تحت تأثیر راه و روش لاله قرار داده تا جایی که گفته است: «در این سفر (سفر حجاز) ما به خدمت عزیزی که رسیدیم ایشان (لاله) بودند و اگر ایشان را نمی‌دیدیم کأن که این سفر ما را نقصانی می‌بود».<sup>۱۱</sup>

رابطهٔ فرهنگی-عرفانی جامی با سید احمد لاله، پس از بازگشت از سفر حجاز به هرات، هم‌چنان برقرار بوده است به طوری که به یک‌دیگر نامه‌هایی می‌نوشته‌اند که بعضی از آنها در اسناد عرفانی شیعی عصر صفوی گنجانده و حفظ شده است. این

(۸) شهرت او به «باب‌الابوابی» به دلیل نسبت اوست به باب‌الابواب (دربند) شروان. و لاله نام اقامت‌گاه او (محل از محال تبریز) است. - ن. مایل هروی. تاریخ تصوف ایران. نشر گفتار، تهران [در دست انتشار].

(۹) ابن‌الکریلانی، روضات الجنان، به کوشش جعفر سلطان‌القزازی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۱۱۰.

نامه‌ها، تاکنون در نسخه‌هایی از مجموعه‌های مکاتیب و منشآت جامی، که در دست است و مجموعه کامل آن متضمن ۴۳۲ نامه در تاجیکستان به چاپ رسیده است<sup>۱۲</sup>، دیده نمی‌شود. فقدان این نامه‌ها در اسناد عرفانی نقشبندی<sup>۱۳</sup> نه تنها نافی صحت و استواری آنها نیست، بلکه در باب عرفان نقشبندی جامی بحثی را مطرح می‌سازد، و آن رابطه اوست با یکی از مشایخ شیعی عرفان، که در بررسی احوال و آراء جامی البتّه در خور توجه و تأمل فراوان است.

نامه‌های جامی به امیر سید احمد لاله به این قرار است:

تویی آن که چینی درین بوستان به هر صبح گلهای اقبال را  
به فقر تو دین نبی سرخ روست بهین لاله‌ای روضه آل را

چون وظیفه دعا به ظهراغیب انساب است و در آن موطن به اجابت اقرب، بدین چند حرف اقتصار کرده شد. والسلام والاكرام.

ای نهاده دام مشکین دانه نیز کلک تو مرغانِ فارغ بال را  
با عبای آل داری داغ فقر علوم لاله باغ و بهاری آل را

رقعه شریف که نامزد این ضعیف شده بود در وقت مصون از شایبه مقت رسید و انواع ذوق و حضور و بهجت و سرور رسانید. هر سطری از آن به شطری از مراسم رضاجویی، و هر حرفی به طرفی از وظایف دعاگویی مقابل می‌کرد. خاطر شریف از تقید به مطلوبات مجازی مطلق باد و اوقات عزیز به استغراق در محبوب حقیقی مستغرق. والسلام والاكرام.

۱۲) عبدالرحمن جامی، نامه‌ها، تهیه و مقدمه از عصام‌الدین اورن‌بایف و اسرار رحمانوف، آکادمی علوم تاجیکستان شوروی، نشریات دانش، دوشنبه ۱۹۸۹. با آن‌که اهتمام کنندگان سعی و کوشش فراوان در فراهم کردن مجموعه مکاتیب جامی داشته‌اند، باید گفت که این مجموعه اصلاً و ابداً متضمن همه نامه‌های جامی نیست.

۱۳) گفتنی است که یکی از نامه‌های جامی به لاله در نسخه خطی منشآت جامی، کتابت سال ۱۰۸۰، که متعلق به دانشمند روان شاد جعفر سلطان القرائی بوده، وجود داشته است.

۳

ای دلت را به وجه باقی راه	اینما کنت تَمَّ وجه الله
باطنت خازنِ فصوصِ حکم	خاطرت حاضرِ نصوصِ قِدم
دلِ پاکت که راغب غیب است	روز تا شب مراقب غیب است
هر دم از غیب در تلقی باد	وان تلقیش در ترقی باد

شرح فصوص تمام سواد شده و حالا به بیاض برده می‌آید. امید هست که عن قریب به اتمام رسیده به نظر سعادت انجام تمام تر گردد، بمنه و جوده. حضور خاطر و جمعیت باطن روز به روز در ترقی باد. والسلام و الاکرام.

سوای آنچه پیش از این درباره نامه‌های جامی به لاله گفتیم، مکاتیب مذکور، به لحاظ توجه جامی به تشیع یک شیخ شیعی (نامه ش ۱) و تبجیل و بزرگ‌داشت یک شیخ شیعی از سوی جامی (نامه ش ۲) نیز حایز اهمیت فراوان است. هم‌چنان، اشاره جامی در نامه سوم مبتنی بر این است که سید احمد لاله در شناختِ فصوصِ الحکم و آراء ابن عربی از توانی برخوردار بوده است که جامی شرح فصوص خود را وقتی «تمام‌تر» می‌یافته است که از نظر لاله بگذرد. شهرت ابن عربی شناسی لاله البته در سده نهم هجری نظرگیر بوده است، چنان‌که او در همه شرح‌های فصوص الحکم نارسایی‌ها و ابهاماتی می‌دیده است که البته شارحان، به دلیل ضعف شناخت، از حل آنها عاجز بوده‌اند. سید احمد لاله به نقل صابین‌الدین علی ترکة اصفهانی نکته‌های غامض فصوص الحکم را حمل بر «مغولی‌های حضرت شیخ محیی‌الدین» می‌کرده است؛ اما خود مدعی است که «در اثنای مطالعه فصوص ریاضت بسیار می‌کشیدم و شب‌ها گریه و زاری تمام می‌کردم تا آن‌که حضرت شیخ ظاهر می‌شدند و جمیع آن مشکلات را حل می‌فرمودند».<sup>۱۳</sup>

□